

اندیشمندان حنفی و
کثراندیشی‌های ابن تیمیه

✽ محسن افضل آبادی

◆ چکیده

انتشار افکار و اعتقادات انحرافی ابن تیمیه در جامعه اسلامی از دیر باز مورد انتقاد و اعتراض گسترده اندیشوران مسلمان بوده و این امر باعث شده تا تعداد زیادی از شخصیت‌های بزرگ اهل سنت از دوران حیات وی تا به امروز، همواره به نقد اندیشه‌های او بپردازند و مسلمانان را از این فتنه شوم آگاه سازند. در این نوشتار دیدگاه عالمان و صاحب‌نظران حنفی درباره این شخصیت بررسی می‌شود.

کلیدواژگان: اهل سنت، احناف، وهابیت، ابن تیمیه، تکفیر.

◆ مقدمه

از جمله تهدیدهای جدی برای اسلام، تفسیر به رأی‌هایی است که با موازین و مبانی متقن قرآن و سنت مطابقت نداشته و همواره اعتقادات مسلمانان را دچار مشکل کرده است. یکی از کسانی که با این نوع نگرش زمینه تبلیغات دشمنان را بر ضد امت اسلامی فراهم ساخته است، احمد بن عبدالحلیم (۶۶۱-۷۲۸ق) معروف به ابن تیمه است. برداشت‌های متفاوت وی از موضوعاتی همچون توحید، شرک، زیارت، جهاد و... باعث شده پیروان وی امروزه با قرائتی تنگ‌نظرانه و خشن از دین، کژاندیشه‌ها در آتش تفرقه بدمند و اختلاف میان مذاهب اسلامی را تشدید کنند. لذا ضروری است چهره واقعی این شخصیت از دیدگاه مذاهب اسلامی بررسی گردد تا صحت و سقم ادعاهای مربوط به «شیخ الاسلام وهابیت» بیشتر نمایان شود.

◆ دیدگاه عالمان حنفی

با مطرح شدن آرای ابن تیمیه در جامعه اسلامی، صاحب‌نظران حنفی مانند دیگر عالمان بیدار مسلمان، از زمان حیات وی تا به امروز به تبیین و نقد اندیشه‌های او پرداخته‌اند که به برخی از این شخصیت‌ها اشاره می‌شود.

۱. شمس الدین أبو العباس احمد بن ابراهیم سروجی حنفی

سروجی^۱ از اولین اندیشمندان حنفی مذهبی است که در زمان حیات ابن تیمیه به

۱. أحمد بن إبراهيم بن عبد الغني بن أبي اسحاق العباسي، شمس الدين سُرُوجِي حنفي (۶۳۹-۷۱۰ق) ابتدا از پیروان مکتب احمد بن حنبل بود و سپس به مذهب حنفی گرایش پیدا کرد و شرح مفصلی در شش جلد بر کتاب *الهدایه* نوشت و در شمار بزرگان مذهب حنفی قرار گرفت. وی در سال ۶۹۱ق به سمت قاضی القضاة مصر انتخاب شد. ذهبی در ذیل کتاب *تاریخ الإسلام* وی را این گونه مورد ستایش قرار داده است: «الإمام الأوحَد، القاضي وشيخ المذهب، أحمد بن إبراهيم بن عبد الغني السروجي الحنفي صاحب التصانيف المفيدة. كان أحد الفقهاء الأذكياء، وتوَلَّاه دالة على ذلك، عاش ثلاثاً وسبعين سنة... وكان نبلاً وقوراً فاضلاً، كثير المحاسن والبر». از وی تألیفات متعددی بر جای مانده است؛ از قبیل: *الغایة فی شرح الهدایه*، *تحفة الأصحاب ونزهة ذوي الأبواب*،

نقد افکار التقاطی وی پرداخت و مقالاتی را در این زمینه منتشر ساخت. ابن حجر عسقلانی، سروجی را از جمله اندیشمندانی دانسته که منصفانه و مؤدبانه به نقد دیدگاه‌های ابن تیمیه پرداخته است، وی در این باره نوشته است: «و من تصانیفه: الردّ علی ابن تیمیه، و هو فیہ منصف متأدّب صحیح البحث. وبلغ ذلك ابن تیمیه فتصدى للرد علی ردّه»^۱. همو در جای دیگری می‌نویسد: «وله ردّ علی ابن تیمیه بأدب وسکينة وصحة ذهن و ردّ ابن تیمیه علی ردّه»^۲.

ابن تغری بردی نیز با اشاره به تخصص و تبخّر سروجی در علوم مختلف، با اشاره به اعتراضات سروجی به ابن تیمیه می‌نویسد: «كان بارعاً في علوم شتى و له اعتراضات علی ابن تیمیه في علم الکلام»^۳.

سروجی در مورد زیارت قبر شریف نبوی، بر خلاف اعتقاد ابن تیمیه می‌نویسد: هنگامی که حاجیان مراسم حج را به پایان رساندند و از مکه برگشتند، باید متوجه شهر پاک رسول الله ﷺ و زیارت قبر شریف آن حضرت شوند؛ زیرا زیارت قبر پیامبر ﷺ از پیروزمندانه‌ترین تلاش‌هاست.^۴

➡ نفحات النساء فی وصول إهداء الثواب للأموال، و اعتراضات علی الشیخ ابن تیمیه. (الدرر الكامنة، ج ۱، ص ۳۱۰؛ رفع الإصر عن قضاة مصر، ج ۱، ص ۱۳؛ المنهل الصافي والمستوفي بعد الوافي، ج ۱، ص ۳۷؛ طبقات الحنفية، ج ۱، ص ۵۳؛ الطبقات السنیه فی تراجم الحنفية، ج ۱، ص ۷۶).

۱. رفع الإصر عن قضاة مصر، ص ۴۲.

۲. الدرر الكامنة، ج ۱، ص ۹۲.

۳. النجوم الزاهرة، ج ۹، ص ۲۱۳.

۴. «إذا انصرف الحاج من مكة شرفها الله تعالى فليتوجهوا إلى طيبة مدينة رسول الله ﷺ وزيارة قبره الشريف فإثمها من أنجح المساعي». (دفع شبه من شبه وتمرد، ص ۲۴؛ شفاء السقام، ص ۶۵؛ الفتاوى السهمية فی ابن تیمیه، ص ۹، به نقل از الغایة فی شرح الهدایة).

۲. أحمد بن عثمان ترکمانی جوزجانی حنفی^۱

ابن ترکمانی که یکی از چهره‌های شاخص و به نام احناف است، با تشخیص به موقع انحرافات اعتقادی ابن تیمیه، به منظور روشن‌سازی افکار عمومی نسبت به تفکرات التقاطی وی کتابی با عنوان *الأبحاث الجلیّة فی الرد علی ابن تیمیة* در نقد و ردّ ابن تیمیه نگاشته است.^۲

۳. محمد بن محمد علاء‌الدین بخاری حنفی^۳

علاء‌الدین بخاری یکی دیگر از فقهای حنفی است که حکم به تکفیر و بدعت‌گذار بودن ابن تیمیه کرده است؛ چنان که ابن حجر عسقلانی در این باره می‌نویسد: «وتعصّب

۱. أحمد بن عثمان بن إبراهيم بن مصطفى بن سليمان، معروف به ابن ترکمانی، به سال ۶۸۱ ق در قاهره متولد شد. او یکی از اندیشمندان بزرگ حنفی عصر خود بود. صُفدّی در مورد وی نوشته است: «كان إماماً مجيداً وفقهياً مفيداً». برخی از آثار وی عبارت‌اند از: *الفرائض*، *أحكام الرمي والسبق والمحلل*، شرح کتاب الجامع الكبير، شرح کتاب *الهداية*، تعلیق بر دو کتاب اصولی المحصل و المنتخب، سه تعلیق بر کتاب خلاصة الدلائل فی تنقيح المسائل، شرح کتاب *المقرب فی النحو*، شرح کتاب *عروض ابن الحاجب*، شرح *الشمسية* در منطق، شرح *التبصرة* در هیئت و نجوم، تعلیق بر کتاب *مختصر القندوری* در فروع حنفیه و کتاب *الأبحاث الجلیّة فی الرد علی ابن تیمیة*. وی در سال ۷۴۴ ق در قاهره از دنیا رفت. (تاج التراجم فی طبقات الحنفیة، ج ۱، ص ۱۱۶).

۲. *السلفية الوهابية*، ص ۱۳۶.

۳. محمد بن محمد بن محمد بخاری، معروف به علاء‌الدین بخاری، از بزرگان فقهای حنفی و از شاگردان سعد تفتازانی است. او در سال ۷۷۹ ق در ایران به دنیا آمد و سپس به هند، مکه و مصر مسافرت کرد و پس از مدتی اقامت در مصر، در اواخر عمر خود به دمشق رفت، تا اینکه در همان‌جا در سال ۸۴۱ ق از دنیا رفت. مهم‌ترین تألیفات وی عبارت‌اند از: *الملحمة للمجسمة*، *نزهة النظر فی کشف حقیقة الإنشاء والخبر*، *فاضحة الملاحدين و ناصحة الموحدين*. (إنباء الغمر بأبناء العمر، ج ۲، ص ۱۴۸؛ الأعلام، ج ۷، ص ۴۶).

الشيخ علاء الدين البخاري نزيل دمشق على الحنابلة و بالغ في الخطّ على ابن تيميه وصرّح بتكفيره»^١.

بخاری حنفی در روشن سازی افکار عمومی در مورد انحرافات ابن تیمیه فقط به تکفیر وی بسنده نکرده، بلکه تصریح کرد هر کس او را شیخ الاسلام بنامد، کافر است. شوکانی در این باره می نویسد:

از علاءالدین حنفی درباره سخنان ابن تیمیه که منفرد به آن بوده، سؤال می شد و او جواب می داد که در آنها خطا و اشتباه کرده است. قلب او از ابن تیمیه متنفر بود، تا اینکه بر این امر استحکام یافت. لذا تصریح به بدعت گذاری او نمود و سپس او را تکفیر کرد و کار او به جایی رسید که در مجلسش تصریح کرد که هر کس عنوان «شیخ الاسلام» را بر ابن تیمیه اطلاق کند، کافر خواهد شد.^۲

۴. علی بن محمد قاری هروی حنفی^۳

ملا علی قاری که از فقهای به نام احناف در شبه قاره ی هند محسوب می شود، مانند دیگر اندیشمندان مسلمان به نقد فتوای ابن تیمیه درباره منع از زیارت مرقد شریف پیامبر ﷺ می پردازد و می نویسد:

۱. إنباء الغمر بأبناء العمر، ج ۲، ص ۸۶.

۲. البدر الطالع، ج ۲، ص ۱۳۷.

۳. علی بن (سلطان) محمد نور الدین ملا هروی قاری، معروف به ملا علی قاری، در هرات به دنیا آمد و در شمار فقهای بنام احناف در شبه قاره ی هند محسوب می شود و یکی از کسانی است که کتب زیادی از وی بر جای مانده؛ مانند: مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، شرح کتاب فقه اکبر ابوحنیفه، الاثمار الجنیة فی أسماء الحنفیة، الفصول المهمة، بدایة السالك، المصنوع فی معرفة الحديث الموضوع، تنبيه الغبی فی تکفیر ابن العربی، شرح الشفاء، شرح الحصن الحصین، شرح الشائل. وی به سال ۱۰۱۴ از دنیا رفت (البدر الطالع، ج ۱، ص ۴۲۴؛ الأعلام، ج ۵، ص ۱۶۶).

ابن تیمیه از حنابله در تحریم سفر به جهت زیارت پیامبر ﷺ تفریط کرده است؛ زیرا او سفر به قصد زیارت نبی مکرم اسلام ﷺ را حرام می‌داند؛ چنانکه برخی دیگر نیز راه افراط را در پیش گرفته و گفته‌اند: زیارت مرقد شریف رسول خدا ﷺ به یقین، یکی از موارد بارز تقرب و نزدیکی به خداست و این امر به ضرورت دین ثابت است و کسی که به انکار آن برخیزد، محکوم به کفر است. شاید مورد دوم به صحت نزدیک‌تر باشد؛ زیرا حرام دانستن موردی که بر استحباب آن اتفاق نظر دارند، خود کفر است؛ چون این مورد بالاتر از تحریم عمل مباح است که علما در این باب، اتفاق نظر دارند بر کفر بودن آن.^۱

۵. محمد عبدالحی لکنوی حنفی^۲

وی در شمار اندیشمندان مشهور حنفی است. محمد عبدالحی منع زیارت پیامبر ﷺ از جانب ابن تیمیه را یکی از زشت‌ترین سخنان وی دانسته و نوشته است:

۱. «و قد فرط ابن تیمیه من الحنابلة حيث حرم السفر لزيارة النبي كما أفرط غيره، حيث قال: كون الزيارة قرينة معلوم من الدين بالضرورة، و جاحده محكوم عليه بالكفر، و لعل الثاني أقرب إلى الصواب؛ لأنّ تحریم ما أجمع العلماء فيه بالإستحباب يكون كفراً؛ لأنّه فوق تحریم المباح المتفق عليه في هذا الباب». (شرح الشفاء، ج ۲، ص ۱۵۲؛ شواهد الحق في الاستغاثة بسيد الخلق، ص ۱۷۷).

۲. محمد عبد الحی بن محمد عبدالحلیم أنصاری لکنوی هندی، معروف به عبدالحی لکنوی، به سال ۱۲۶۴ ق در لکنو، یکی از شهرهای هند، به دنیا آمد و در سال ۱۳۰۴ ق از دنیا رفت. وی از فقهای حنفی مذهب و متبحر در علوم حدیث بود که کتاب معروف *الرفع والتکمیل فی الجرح والتعديل* یکی از بهترین کتبی است که از وی در این زمینه به چاپ رسیده و تعلیقات عبدالفتاح أبو غدة بر غنای این کتاب افزوده است. برخی دیگر از آثار وی عبارت‌اند از: *الآثار المرفوعة في الأخبار الموضوعة، الفوائد البهية في تراجم الحنفية، التعليقات السنية على الفوائد البهية، الإفادة الخطيرة، ظفر الأماني في شرح مختصر الجرجاني، مجموعة الفتاوي، نفع المفتي والسائل بجمع متفرقات المسائل، التعليق الممتد على موطأ الإمام محمد الشيباني، فرحة المدرسين بأساء المؤلفات والمؤلفين، طرب الأمثال بتراجم الأفاضل، إنباء الخلل بأنباء علماء هندوستان، إبراز الغي الواقع في شفاء العي (الأعلام، ج ۶، ص ۱۸۷؛ الرفع والتکمیل، ص ۱۲، مقدمه، با تحقیق عبد الفتاح أبو غدة).*

کلام ابن تیمیه در مسئله زیارت بهترین مردم (علیه الصلاة و السلام) از زشت‌ترین کلمات است؛ زیرا او سفر به جهت زیارت قبر پیامبر ﷺ را تحریم کرده و آن را معصیت دانسته و نفس زیارت قبر آن حضرت را نیز تحریم کرده است.^۱

وی همچنین با تصریح به خرق اجماع که ابن تیمیه در مسئله زیارت قبر شریف نبوی مرتکب شده، می‌نویسد:

هیچ‌یک از بزرگان و علمای اسلام تا عصر ابن تیمیه حکم به عدم مشروعیت زیارت قبر پیامبر ﷺ نکرده است، بلکه اتفاق نظر دارند که نفس زیارت آن حضرت پر فضیلت‌ترین عبادات و بالاترین طاعات است، (بلکه) اختلاف ایشان در استحباب و وجوب آن است که اکثر ایشان حکم به استحباب و بعضی دیگر از آنها مانند مالکیه و ظاهریه حکم به وجوب آن داده‌اند و اکثر اندیشمندان حنفی معتقدند زیارت پیامبر ﷺ نزدیک به واجب است و حکم نزدیک به واجب نزد علمای احناف در حکم واجب است و اولین کسی که خرق این اجماع را کرد و چیز جدیدی آورد که هیچ‌کس قبل از او نیاورد، ابن تیمیه بود.^۲

وی همچنین در کتاب *التعلیق الممجد* با تصریح به اینکه هر کس در مشروعیت زیارت قبر شریف پیامبر ﷺ اظهار مخالفت کند، گمراه و گمراه‌کننده است، می‌نویسد:

مسلمانان اتفاق نظر دارند بر اینکه زیارت مرقد شریف پیامبر ﷺ از بزرگ‌ترین راه‌های قرب به خدا و با فضیلت‌ترین

۱. سعادة الدارين في الرد على الفرقتين، ج ۱، ص ۱۷۳.

۲. إبراز الغي الواقع في شفاء العي، به نقل از رفع المناره، ص ۶۴.

مشروعات است و هر کس که در مشروع بودن این عمل مخالفت کند، هم خود گمراه شده و هم گمراه کننده است.^۱

۶. محمد بخیت المَطِيعِي حنفی^۲

مطیعی که یکی از بزرگ‌ترین استادان الأزهر و مقامات قضایی مصر در عصر خود است، معتقد است ابن تیمیه با افکار فاسدش کتاب الواسطیة را تألیف کرد که این کتاب

۱. «اتفقوا على أن زيارة قبره (صلى الله عليه وسلم) من أعظم القربات وأفضل المشروعات، ومن نازع في مشروعيته فقد ضلّ وأضلّ» (موطأ مالك، رواية محمد بن حسن شيباني، با شرح و تعليق عبد الحی کنوي معروف به التعليق الممّجد، ج ۳، ص ۴۴۸).

۲. بخیت مطیعی حنفی، در ۱۰ محرم ۱۲۷۱ ق در قریه مطیعه استان اسیوط مصر متولد شد و در ۱۲۹۲ ق، پس از اتمام تحصیلات خود در دانشگاه الأزهر، همان‌جا به تدریس پرداخت، تا اینکه در ۱۲۹۷، به منصب قضا گماشته شد و در شهرهای گوناگونی چون اسکندریه و قاهره به قضاوت پرداخت. او همچنین به مقام‌های عالی دیگری از جمله مفتشی و مفتی‌گری در وزارت دادگستری و عضویت در «الرابطة الشرقية» نیز رسید. پس از آن در اول ذیقعد ۱۳۳۲ ق به مفتی‌گری مصر که بالاترین مقام قضایی بود، برگزیده شد. مطیعی در دوران حیات خویش با حوادث و جریانات گوناگونی مواجه گردید که وی در آنها شرکت کرد و درگیری فکری فعالانه داشت؛ از جمله: الف) مسائلی که از برخورد اسلام با دستاورد علوم و فنون غرب پدید آمده بود؛ ب) جریان مخالفت با اصلاحاتی که تحت نظر محمد عبده در الازهر صورت می‌گرفت؛ ج) ماجراهایی که در سال ۱۳۰۰ ق سرانجام به استقلال مصر انجامید. محمد بخیت در رجب ۱۳۵۴ ق وفات یافت. برخی از آثار وی عبارت‌اند از: سلم الوصول فی شرح نهایة السؤل، تطهیر الفؤاد من دنس الإعتقاد، أحسن الکلام فیما يتعلق بالسنة والبدعة من الأحکام، حقیقة الاسلام و أصول الحکم، المرفعات التیانیة فی عُنُقِ مَنْ قَالَ بِبُطْلَانِ التَّوَقُّفِ عَلَى الدُّرِّیَّةِ، إرشاد القاری والسامع إلى أن الطلاق إذا لم يُصَفَّ إلى المرأة غیر واقع، حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقَتِهِ فی بیان حقیقة القرآن و حکم کتابته، تنبیه العقول الانسانیة لما فی آیات القرآن من العلوم الکونیة والعمرانیة، الجواب الشافی فی إباحة التصوير الفوتوغرافی، رسالة فی أحكام قراءة الفونوغراف (مرآة العصر فی تاریخ و رسوم اکابر الرجال بمصر، ج ۲، ص ۴۶۷؛ کنز الجواهر فی تاریخ الازهر، ص ۱۷۲؛ صفوة العصر فی تاریخ و رسوم مشاهیر رجال مصر، ص ۵۰۱).

مشمول بر بسیاری از بدعت‌ها در مخالفت با کتاب و سنت پیامبر ﷺ است. وی در این باره می‌نویسد:

...گروهی در این عصر به تقلید از ابن تیمیه در عقایدشان تظاهر کرده و اقوال فاسدش را بین خاص و عام پراکنده ساخته و در این راه به طبع و نشر کتابش به نام *الواسطیه* کمک کرده‌اند؛ کتابی که مشتمل بر بسیاری از بدعت‌های ابن تیمیه است که در آنها با قرآن و سنت و جماعت مسلمانان به مخالفت پرداخته است. آنان فتنه‌هایی برپا کردند.^۱

وی همچنین با برحذر داشتن از کتبی که در مخالفت با کتاب و سنت نوشته شده، به کتاب *الواسطیه* اشاره کرده و نوشته:

از جمله کسانی که در مخالفت قرآن و سنت کتاب نوشته، ابن تیمیه است که کتابی به نام *الواسطیه* تألیف کرده است. او در این کتاب بدعت‌هایی گذاشت که با آن اجماع مسلمانان را برهم زد و در آن با کتاب و سنت صریح و سلف صالح به مخالفت پرداخت و با عقل فاسد خود همراهی کرد. لذا خداوند او را با علمی که داشت، گمراه کرد. پس خدای او هوای نفسش بود؛ زیرا گمان می‌کرد آنچه گفته، بر حق است؛ درحالی که چنین نبود، بلکه به‌طور حتم قول منکر و زور به حساب می‌آمد.^۲

المطیعی درباره روش ابن تیمیه و پیروان وی می‌نویسد:

پیروان ابن تیمیه هیچ‌گونه سخنی را نمی‌فهمند. آنان را گروهی می‌بینی که روش خود را بر مذمت علمای پیشین و پسین استوار ساخته و در این باره بین زنده و مرده ایشان و طعن بر آنها و القای شبهات فرقی نگذاشته‌اند. این مطالب را در میان انسان‌های ضعیف

۱. تطهیر الفؤاد من دنس الاعتقاد، ص ۱۳.

۲. همان، ص ۹.

و عامی ترویج داده‌اند تا نتوانند عیوب ایشان را ببینند. قصد آنها از این امر القای کینه و بغض بین مردم عادی و علماست، تا روزگار به نفع باشد تا بدین‌سان بتوانند در زمین فساد کنند و به خدا دروغ ببندند؛ در حالی که (نادرستی اندیشه‌های خود را) می‌دانند. پیروان ابن تیمیه می‌پندارند فقط آنها هستند که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. مردم را به پیروی از شرع و اجتناب از بدعت‌ها وامی‌دارند و خداوند شهادت می‌دهد که ایشان دروغ می‌گویند و این‌گونه رفتار همان منش ابن تیمیه در دوران خودش و روش پیروان منهج او در هر زمانی است. آنها می‌گویند: به خدا و روز قیامت ایمان آوردیم و حال آنکه ایمان نیاورده‌اند. می‌خواهند خداوند و اهل ایمان را بفریبند و حال آنکه فریب ندهند، مگر خود را، و این را نمی‌دانند.^۱

وی همچنین در نقد دیدگاه ابن تیمیه درباره زیارت مرقد شریف پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌نویسد:

قسم دوم تبرک به قبر پیامبر ﷺ و دعای زیارت کننده نزد مرقد آن حضرت است. چنان‌که از فحوای کلام ابن تیمیه ظاهر می‌شود، او این قسم را ملحق به قسم سوم کرده که هیچ دلیلی بر این کار وجود ندارد، بلکه ما یقین داریم به باطل بودن سخنان وی در این باره، و از دین و سیره‌ی پیشینیان بر می‌آید که در نزد آنان تبرک به بعضی از مردگان صالح جایز بوده، تا چه رسد به انبیا و فرستادگان خداوند، و هر کس ادعا کند که قبور انبیا با دیگران مساوی است؛ به راستی که ادعای بزرگی کرده است و ما به باطل و اشتباه بودن این ادعا قطع داریم، و این ادعا متضمن پایین آوردن مقام پیامبر ﷺ از آن مرتبه‌ای است که لایق او است و آن

۱. همان، ص ۱۷.

حضرت را با دیگر مسلمانان در یک درجه قرار داده است و این مطلب کفر یقینی است؛ زیرا کسی که مقام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از آنچه برای او ثابت است، پایین بیاورد، به تحقیق کافر شده است. اگر (اشکال کننده) بگوید: منع از تبرک جستن و دعا نزد مرقد شریف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تنزل دادن مقام آن حضرت نیست، بلکه منع از تعظیم بیشتر از حد وجوب است، به آنها می‌گوییم: این مطلب جهل و سوء ادب به مقام و مرتبه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و ما یقین داریم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیشتر از این مقدار استحقاق تعظیم را دارد، چه در زمان حیاتش و چه بعد از آن، و کسی که ذره‌ای ایمان در قلبش باشد، در این مطلب شک نمی‌کند.^۱

این استاد دانشگاه الأزهر همچنین معتقد است هیچ عالم مسلمانی سخنان ابن تیمیه درباره توسل و استغاثه را بر زبان نرانده است. وی در این باره می‌نویسد: همانا کمک خواستن و توسل (به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) که ابن تیمیه انکار کرده، سخنی است که قبل از وی هیچ عالمی آن را نگفته... و من می‌گویم در هر حال توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جایز است چه قبل از خلقت آن حضرت و چه بعد از خلقتش، و چه در زمان حیاتش در این دنیا و بعد از وفاتش، و چه در عالم برزخ باشد یا بعد از برانگیختن یا در عرصه‌های قیامت و بهشت باشد.^۲

۷. شیخ محمد عبدالرحمان سلهتی هندی حنفی^۳

وی که از عالمان بیدار دیار هند است، ابن تیمیه را نه شیخ الاسلام، که شیخ بدعت و گمراهی نامیده و نوشته:

۱. تطهیر العقائد من دنس الاعتقاد، ص ۱۰۸.

۲. همان، ص ۱۳۳ - ۱۳۴.

۳. متأسفانه به زندگینامه وی دسترسی نداشتیم.

ابن تیمیه، بزرگ وهابیان است و او شیخ الاسلام نیست، بلکه شیخ بدعت و گناهان است. او اولین کسی است که تمام عقاید فاسد وهابیت را بیان کرد و در حقیقت او ایجادکننده این فرقه گمراه است. پس عقاید او بین مردم تا سال ۷۴۶ از میلاد پیامبر ﷺ بین مردم رواج داشت. پس از آن سال، در عصر سلطان محمود خان دوم در سرزمین های عرب مردی به نام محمد بن عبدالوهاب، از اهل یمن ظهور، کرد و عقاید فاسدی را که مرده بود و با مرگ ابن تیمیه (در حالت زندانی و غل و زنجیر در قلعه ی دمشق) فراموش شده بوده، ظاهر کرد و شرع جدید پدید آورد... وهابیت را به اسم بزرگشان محمد بن عبدالوهاب نامیدند. ابن سعود، از بزرگان وهابی، شخصی ملحد بود که نفسش او را فریب داد و بر حجاج راه می بست و بندگان خدا را آزار و اذیت می نمود و به راهزنی می پرداخت... (بعد از حمله محمد علی پاشا) جمعیت آنان متفرق و اجتماعشان پراکنده شد و در شهرها پخش شدند. آنان خود را اهل حدیث نامیدند؛ در حالی که لایق به این اسم نبودند، بلکه آنان اهل بدعت و گمراهی اند و پیامبر گرامی اسلام ﷺ از این فرقه ی گمراه خبر داده بود، آنجا که فرمود: از میان شما قومی پدید می آیند که نماز خود را در مقایسه با نماز آنها و روزه خود را در مقایسه با روزه آنها و اعمال خود را در مقایسه با اعمال آنها خوار می شمارید.^۱

۱. سیف الأبرار المسلول علی الفجار، ص ۱۱.

۸. احمد رضا بریلوی حنفی^۱

وی که بنیان‌گذار فرقه‌ی بریلویه هند و از شاگردان احمد زینی دحلان نویسنده شافعی مذهب کتب الدرر السنیة فی الرد علی الوهابیة و فتنة الوهابیة است، با فاسد دانستن مذهب ابن تیمیه می‌نویسد: «ابن تیمیه کان فاسد المذهب».^۲ وی همچنین سخنان ابن تیمیه را «هذیان‌گویی بی‌محابا» دانسته و نوشته است: «إن ابن تیمیه کان یهذی جزافاً».^۳

۹. محمد زاهد کوثری حنفی

محمد بن زاهد بن حسن بن علی حلمی کوثری، محدث، فقیه و مورخ منتقد، در ۲۷ شوال ۱۲۹۶ در روستایی به نام «دوزجه»^۴ به دنیا آمد. نام کوثری به دلیل انتساب او به قبیله‌ای از «چرکس» به نام کوثر است. وی بعد از وفات پدر در سال ۱۳۱۱ق به شهر «آستانه» آمد. او در سن ۲۹ سالگی دانش‌آموخته دارالحدیث شد و در دانشگاه

۱. احمد رضا بریلوی، ملقب به عبدالمصطفی، از عرفا و دانشمندان شبه قاره و بنیان‌گذار مکتب بریلوی و پیرو مذهب حنفی و طریقه قادری بود. به سال ۱۲۷۲ق در بریلی، ایالت اترپرادش در شمال هند به دنیا آمد و در سال ۱۳۴۰ق در همان‌جا درگذشت. احمد رضا دروس خود را نزد پدرش تقی علی خان و حدیث را نزد احمد زینی دحلان مفتی شافعیان که هر دو از مخالفان سرسخت وهابیون بودند، فرا گرفت. وی مخالفت شدیدی با تفکرات مکتب دیوبند و وهابیت داشت و آنها را دست‌نشانده استعمار و انگلیس می‌دانست. به همین جهت دولت عربستان از ورود کتب بریلویان به کشورش به شدت ممانعت کرد. احمد رضا به تفسیر، حدیث، فقه، کلام، عرفان، حکمت و ریاضیات پرداخته بود و گفته شده بیش از هزار کتاب و رساله کوچک و بزرگ به زبان‌های عربی و فارسی وارد او از باقی مانده است. مجموعه فتاوی او به نام *العطایا النبویه فی الفتاوی الرضویه* در دوازده مجلد بزرگ گرد آمده است. میلیون‌ها نفر در هند و پاکستان خود را پیرو مکتب او می‌دانند و او را تجدیدکننده دین در آغاز سده چهاردهم می‌انگارند. آرامگاه وی در بریلی زیارتگاه پیروان وی است. (مدارس اسلامی هند در طول تاریخ و جایگاه فرهنگ ایران در آنها، ج ۱، ص ۹۶؛ جنبش اسلامی و گرایش‌های قومی در مستعمره هند، ج ۱، ص ۳۶۹).

۲. الفتاوی الرضویه، ص ۱۹۸ - ۱۹۹.

۳. همان.

۴. در حال حاضر در ترکیه استان دوزجه به مرکزیت شهر دوزجه است.

فاتح به تدریس پرداخت. فعالیت‌های علمی وی ادامه یافت و در اوایل جنگ اول جهانی توانست به‌عنوان نماینده مجلس بزرگان عثمانی (وکیل المشیخة العثمانیة) انتخاب شود. با نفوذ یهودیان در ارتش اسلامی ترکیه و نیز در حوزه‌های تربیتی و مطبوعات و همچنین خرید عناصر ترک که سرانجام به فروپاشی حکومت عثمانی منجر شد، محمد زاهد کوثری در برابر این جریان به دفاع از اسلام پرداخت و به همین دلیل او را از سمت خود برکنار کردند و حکم به اعدام وی دادند. در نتیجه وی این سرزمین را ترک کرد و در سال ۱۳۴۱ وارد مصر شد. وی همچنین برای استفاده از نسخه‌های خطی کتابخانه «ظاهریه» دو بار به شام رفت و در نهایت به مصر بازگشت و تا پایان عمر در این کشور زیست. زاهد کوثری در نوزدهم ذی‌قعدة سال ۱۳۷۱ در سن ۷۵ سالگی درگذشت. شیخ محمد ابوزهره در ستایش از کوثری می‌نویسد:

من در سال‌های اخیر جز امام کوثری، دانشمندی نمی‌شناسم. با مرگ او، جای خالی‌اش پر نشود. وی ذخیره پیشینیان صالح و شایسته‌ای بود که علم را وسیله‌ای برای کسب روزی و رسیدن به هدف قرار ندادند، بلکه دانش، هدف نهایی و بلندترین افق دید این دانشمندان بوده؛ چرا که برای مؤمن هدفی فراتر از دانش دین وجود ندارد و قلّه بالاتری از آن نیست که دانشمند بخواهد خود را به آن برساند. ایشان مصداق روایت «الْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ»^۱ بود.

کوثری تألیفات و آثار خود را در موضوعات مختلف و بر حسب نیاز نگاشته است؛ به‌گونه‌ای که برخی در پاسخ به یک نویسنده و برخی در نقد یک ادعا تألیف شده است. به‌عنوان مثال زمانی که شیخ محمود شلتوت گمان کرد حضرت عیسی علیه السلام مرده و

۱. «لَا أَعْرِفُ أَنَّ عَالِمًا مَاتَ فَخَلَ مَكَانَهُ فِي هَذِهِ السَّنِينَ، كَمَا خَلَا مَكَانُ الْإِمَامِ الْكُوْثُرِيِّ؛ لِأَنَّهُ بَقِيَّةُ السَّلَفِ الصَّالِحِ الَّذِينَ لَمْ يَجْعَلُوا الْعِلْمَ مُرْتَزَقًا وَلَا سُلْمًا لَغَايَةً، بَلْ كَانَ هُوَ مُنْتَهَى الْغَايَاتِ عِنْدَهُمْ، وَأَسْمَى مَطَارِحِ أَنْظَارِهِمْ. فَمَنْ وَرَاءَ عِلْمِ الدِّينِ غَايَةً يَتَغَيَّاهَا مُؤْمِنٌ وَلَا مُرْتَقَى يَصِلُ إِلَيْهِ عَالِمٌ. لَقَدْ كَانَ عليه السلام عَالِمًا يَتَحَقَّقُ فِيهِ الْقَوْلُ الْمَأْثُورُ "الْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ"» (برگرفته از مقدمه مقالات /الكوثری).

روحش به آسمان عروج کرده، وی در پاسخ به این باور که قادیانیه آن را باور داشتند، کتاب *نظرة عابرة في مزاعم من ينكرون نزول عيسى عليه السلام* را نگاشت. زمانی که قاضی احمد شاکر کتابی با عنوان *نظام الطلاق* نگاشت، کوثری کتاب *الإشفاق على أحكام الطلاق* را نوشت. ابن قیّم کتابی را به نام *نوتية* تألیف کرد و در آن مطالبی به دور از شأن خداوند نوشت و خداوند را به مخلوقاتش تشبیه کرد که کوثری کتاب *السيف الصقيل* سبکی را به همراه تعلیقه‌ای از خود با نام *تبدید الظلام المخبئ* منتشر ساخت. همچنین کتاب *التعقب الحثيث لما ينفیه ابن تیمیة من الحديث و البحوث الوفیه فی مفردات ابن تیمیة* را در نقد افکار ابن تیمیة نوشت.

گفتنی است کوثری تعلق خاصی به ابوحنیفه و مذهب وی داشت و به هر گونه تعریض و نسبت دادن کاستی به وی به شدت پاسخ می‌گفت. به عنوان مثال ابن ابی شیبیه در کتاب *المصنف* در صدد مخالفت با ابوحنیفه در نقل حدیث بر آمد و کوثری در پاسخ به این ادعا کتابی با عنوان *النکت الطریفة فی التحدیث عن ردود ابن ابی شیبیه علی ابی حنیفة* را تألیف کرد. همچنین زمانی که قرار شد کتاب *تاریخ بغداد* منتشر شود، الأزرهر کوثری را مکلف کرد که بر این اثر تعلیقه بزند؛ چرا که در این کتاب خطیب بغدادی مطالب تندى علیه ابوحنیفه نگاشته بود و کوثری تعلیق بر آن را با عنوان *السهم المصیب فی کبد الخطیب* نوشت. وی پس از آن، کتاب مستقلى با عنوان *تأنیب الخطیب علی ما ساقه فی ترجمة أبي حنیفة من الأكاذیب* در همین موضوع منتشر ساخت. گفتنی است معلّمی کتابی با عنوان *طلیعة التنکیل* نوشت و در این کتاب تلاش کرد تا برخی مطالب کتاب *تأنیب الخطیب علی ما ساقه فی ترجمة أبي حنیفة من الأكاذیب* را اصلاح کند که کوثری در پاسخ به آن، رساله‌ای با عنوان *الترحیب بنقد التانیب* را نگاشت.

۹-۱. کوثری و ابن تیمیه

کوثری دو کتاب مستقل و چندین مقاله و تعلیقه در نقد افکار ابن تیمیه تألیف کرد. در آثار وی کمتر جایی را می‌توان یافت که نامی از ابن تیمیه نیامده آمده و کوثری تعریضی به وی نداشته باشد. منافرت وی با ابن تیمیه به حدی است که از ذکر مستقیم نام او می‌پرهیزد و او را با القابی همچون «شیخ حرّانی»، «الزائغ»، «الهالك»، «وارث علوم صابئة حرّان»، «المستلف من السلف» و... یاد می‌کند.

کوثری با انتقاد شدید به «شیخ الإسلام» نامیدن ابن تیمیه می‌نویسد: «اگر ابن تیمیه را تاکنون شیخ الاسلام می‌دانند، پس فاتحه اسلام خوانده شده است».^۱ او همچنین در این باره می‌نویسد:

هر کس احاطه علمی به آنچه در این کتاب (السيف الصقيل) و غیر آن از نصوص نقل کردیم، پیدا کند و باز هم بر پیروی از او و نام‌گذاری او به «شیخ الاسلام» اصرار ورزد، پس ناخشنودی و غضب خدا بر او باد!^۲

کوثری درباره اعتقادات تفرقه انگیزانه ابن تیمیه و خصومت وی با فرقه‌های اسلامی مخصوصاً شیعه می‌نویسد:

اگر بگوییم که اسلام در دوران‌های اخیر به کسی مبتلا نشده که ضررش از ابن تیمیه در تفرقه‌ی بین مسلمانان بیشتر باشد، هرگز در این امر مبالغه نکرده‌ایم. او کسی بود که به آسانی با یهود و نصارا مسامحه داشت و درباره کتاب‌های آنها می‌گفت که تحریف لفظی نشده است و بدین‌وسیله مورد ستایش مستشرقان قرار

۱. «إن كان ابن تيمية لا يزال يعدّ شيخ الإسلام، فعلى الإسلام السلام» (الإشفاق على أحكام الطلاق، ص ۸۹).

۲. «ومن أحاط علماً بما نقلناه في هذا الكتاب وغيره من نصوص عباراته وتأكد من الأصول صدق النقل واستمر على مشايعته وعلى عدّه شيخ الإسلام فعليه مقت الله و غضبه» (العقيدة و علم الكلام من أعمال الإمام محمد زاهد الكوثري، پاورقی ص ۵۰۵).

گرفت. او مردی تند مزاج بود و سرسختانه بر فرقه‌های اسلامی مخصوصاً شیعه حمله می‌کرد.^۱

۹-۲. ابن تیمیه بدتر از خوارج

زاهد کوثری معتقد است اعتراضات و توهین‌های ابن تیمیه به حضرت علی علیه السلام، به حدی است که خوارج با آن همه دشمنی‌شان با حضرت علی علیه السلام، جرئت ابراز آن را نداشته و از آن ابا می‌کردند. وی در این باره می‌نویسد:

و اگر نبود شدت ابن تیمیه در ردش بر ابن مطهر در منهاج السنة، به حدی که کار را به جایی رسانده که به علی بن ابی طالب علیه السلام اعتراض کرده است؛ همان‌گونه که در اوایل جزء سوم از آن کتاب مشاهده می‌کنی، (دشمنی او) به حدی است که خوارج ناب از آن ابا دارند، همراه با تضعیف احادیث خوبی که در این زمینه وارد شده است.^۲

۹-۳. توبه‌نامه ابن تیمیه

زاهد کوثری یکی از کسانی است که صورت توبه‌نامه ابن تیمیه را ذکر می‌کند و می‌نویسد: «در برخی از امور مهم چندین بار ابن تیمیه را توبه دادند، ولی وی هر بار عهد و پیمان‌های خود را نقض می‌کرد».^۳

۱. «و لو قلنا لم یُئَلَّ الإسلام فی الأدوار الأخيرة بمن هو أضر من ابن تیمیه فی تفریق کلمة المسلمین لما کُنّا مبالغین فی ذلک، و هو سهل متسامح مع اليهود و النصارى یقول عن کتبهما انهما لم تحرف تحریفاً لفظیاً فاکتسب بذلک إطراء المستشرقین له، شدید غلیظ الحملات علی فرق المسلمین لا سبباً الشیعة» (الإشفاق علی أحكام الطلاق، ص ۸۶).
۲. «و لولا شدّة ابن تیمیه فی ردّه علی ابن المطهر فی مناجاهه إلی أن بلغ به الأمر إلی أن یتعرّض لعلی بن أبی طالب (کرم الله وجهه) الذی تراه فی اوائل الجزء الثالث منه بطریق یأباه کثیر من أقحاح الخوارج مع توهین الأحادیث الجیّدة فی هذا السبیل...». همان.

۳. «وقد استتب مرّات فی أمور خطرة وهو ینقض مواتیقه وعهوده فی کلّ مرّة وأوردت هنا صورة من صیغ استتابته کما هی مسجلة فی نجم المهتدی لتکون عبرة للمعتبر وهي هذه: الحمد لله الذی أعتقده أن القرآن...» (العقیدة و علم الکلام من أعمال الإمام محمد زاهد الکوثری، پاورقی ص ۴۷۹).

كوثرى بعد از ذكر توبه نامه ابن تيميه و تأييد آن از سوى برخى از عالمان مانند بدرالدين بن جماعه، محمد بن ابراهيم شافعى، عبدالغنى بن محمد حنبلى، احمد بن رافعه، عبدالعزيز النمرأوى، على بن محمد بن خطاب الباجى شافعى و... مى نويسد:

وكل هؤلاء من كبار أهل العلم في ذلك العصر، وابن الرفعة وحده له *المطلب العالي في شرح وسيط الغزالي* في أربعين مجلداً وفي ذلك عبر. ولولا أن ابن تيمية كان يدعو العامة إلى اعتقاد ضد ما في صيغة الاستتابة هذه بكل ما أوتي من حول وحيلة لما استتابه أهل العلم بتلك الصيغة وما اقترحوا عليه أن يكتب بخطه ما يؤخذ به إن لم يقف عند شرطه، و بعد أن كتب تلك الصيغة بخطه توج خطه قاضي القضاة البدر ابن جماعة بالعلامة الشريفة وشهد على ذلك جماعة من العلماء كما ذكرنا، وحفظت تلك الوثيقة بالخزانة الملكية الناصرية، لكن لم تمض مدة على ذلك حتى نقض ابن تيمية عهوده ومواثيقه، كما هي عادة أئمة الضلال، وعاد إلى دعوته الضالة و رجع إلى عادته القديمة في الإضلال وكم له من فتن في مختلف التواريخ في سني ٦٩٨، ٧٠٥، ٧١٨، ٧٢١، ٧٢٢، ٧٢٦ وهي مدونة في كتب التواريخ وفي كتب خاصة، ومجرد تصوّر شواذه التي ألمنا ببعضها في هذا الكتاب يدلّ المسترشد المنصف على ما ينطوي عليه من الزيغ وإضلال الأمة، والله سبحانه ينتقم منه. والغريب أن أتباع هذا الرجل يسرون وراءه ويتشبهون به في إثارة القلاقل والفتن بين الأمة بمواجهتها بالحكم على أفرادها بالشرك والزيغ والكفر وعبادة الأوثان والطواغيت، يعنون أحباب الله الأنبياء والأولياء يقولون: إنّ

من يزورهم يكون عابد الأوثان والطواغيت، ومن هذا الطراز في
زمننا كثير نراهم بأعيننا ونسمعهم بآذاننا، طهر الله الأرض منهم
وأراح العباد من شرهم.^۱

اعتراضات کوثری تنها به آثار ابن تیمیه خلاصه نشده، بلکه او تقریباً به اکثر کتبی
که پیش از او نوشته شده است و سلفیان و افراطیون حنابله به آنها نیز استناد
می‌جویند، انتقاد کرده است؛ چنان که راجع به کتاب /التوحید ابن خزیمه که از آثار مهم
استنادی سلفیان است، نوشته است: «إنه كتاب الشرك» و از شخص ابن خزیمه نیز با
تعایبری همچون «مجسم، جاهل بأصول الدين» و «حملة أسفار» یاد کرده است.

وی همچنین پا را از این هم فراتر گذاشته و درباره مسند /حمد بن حنبل می‌نویسد:

مسند أحمد على أفراد من انفرد به ليس من دواوين الصحة

أصلاً... و مثل مسند أحمد لا يسلم من إقامة السماع والتحديث مقام

العننة، لقلّة ضبط من انفرد برواية مثل هذا المسند الضخم.^۲

گفتنی است به دلیل مواضع نقّادانه و علمی زاهد کوثری در مقابل انحرافات
ابن تیمیه و کسانی که ادعای پیروی از سلف را دارند، وی همیشه مورد بی‌مهری و
تعرض آنان بوده است؛ چنان که ناصرالدین البانی، از سلفیان معاصر، در باره وی
می‌نویسد:

الكوثرى الذي كان -والحق يقال- على حظ وافر من العلم

بالحديث ورجاله، ولكنّه مع الأسف كان علمه حجّة عليه و وبالآ؛

لأنّه لم يزد به هدى ونوراً، لا في الفروع ولا في الأصول، فهو جهميّ

۱. العقيدة و علم الكلام من أعمال الإمام محمد زاهد الكوثری، پاورقی ص ۴۷۸.

۲. الإشتقاق على أحكام الطلاق، ص ۲۳.

معطل، حنفی هالك في التعصب، شديد الطعن والتحامل على أهل
الحديث قاطبة، المتقدمين منهم والمتأخرين.^۱

۱۰. نعيم‌الدین مراد آبادی حنفی^۲

او که یکی از بزرگان بریلویان و جانشین احمد رضا بریلوی است، مانند استاد
خویش مکتب و مذهب ابن تیمیه را فاسد دانسته است. وی معتقد است ابن تیمیه
شریعت را به فساد کشانده است و می‌نویسد: «إن ابن تیمیه أفسد نظم الشريعة».^۳

♦ تألیفاتی دیگر در ردّ دیدگاه‌های ابن تیمیه

اندیشمندان حنفی کتاب‌های دیگری نیز در ردّ دیدگاه‌های ابن تیمیه نوشته‌اند که
برای اختصار فقط نام آنها را ذکر می‌کنیم:

۱. إعتراضات علی ابن تیمیة فی علم الکلام نوشته‌ی أحمد بن إبراهیم سروطی حنفی؛

۲. البصائر لمنكري التوسل بأهل المقابر نوشته‌ی حمدالله داجوی حنفی هندی؛

۳. الردّ علی ابن تیمیة فی الاعتقادات نوشته‌ی محمد حمیدالدین حنفی دمشقی

فرغانی.

۱. شرح العقيدة الطحاوية، مقدمه ص ۵۰.

۲. نعيم الدين مراد آبادی (۱۳۰۰-۱۳۶۷ق) ملقب به صدر الأفاضل، از جانشینان احمد رضا بریلوی و یکی از
بزرگان مکتب بریلویه به شمار می‌رود. او مؤسس مدرسه‌ای به نام «الجامعة النعیمیة» است که شاگردان این
مدرسه به نعیمیون معروف‌اند. وی چهار سال پس از مرگ احمد رضا بریلوی سازمانی سیاسی - مذهبی به نام
«کنفرانس سراسر هند» را در مرادآباد تشکیل داد. این سازمان در سال ۱۳۲۶ق و پس از تشکیل کشور
پاکستان، جای خود را به «جمعیت العلمای پاکستان» داد. کتب الکلمة العلیا فی عقيدة علم الغیب و اطیب البیان
که ردّیه‌ای بر کتاب تقوية الايمان شاه اسماعیل دهلوی است، از جمله تألیفات مراد آبادی است (الکوکبة لشهابیة
فی کفريات الوهابیة، احمد رضاخان، عظیم آباد هند، ۱۳۱۶ق)

۳. دعوة شيخ الاسلام/ابن تیمیة، ج ۲، ص ۶۱۱.

◆ كتابنامه

١. الأعلام: زرکلی، بی جا، دارالعلم للملایین، ٢٠٠٢ م.
٢. الإشفاق على أحكام الطلاق: محمد زاهد کوثری، بیروت: دار الکتب العلمیه، ١٤٢٥ ق.
٣. إنباء الغمر بآبناء العمر في التاريخ، بیروت: دار الکتب العلمیه، ١٤٠٦ ق.
٤. البداية والنهاية: ابن کثیر، بی جا، بیت الافکار الدولیه، بی تا.
٥. البدر الطالع بمحاسن القرن السابع: شوکانی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ١٤١٨ ق.
٦. التوفيق الرباني في الرد على ابن تيمية الحراني: جماعة من العلماء، بی جا، بی تا.
٧. تاج التراجم في طبقات الحنفية: قاسم بن قطلوبغا، تحقیق: محمد خیر، رمضان یوسف، دمشق: دار القلم، ١٤١٣ ق.
٨. تطهير الفؤاد من دنس الاعتقاد: الطیعی، ترکیه: ١٣٩٧ ق.
٩. جنبش اسلامی و گرایش های قومی در مستعمره هند: مشیر الحسن، ترجمه حسن لاهوتی، مشهد: ١٣٦٧ ش.
١٠. الدرر الكامنة في أعيان المائة الثامنة: ابن حجر عسقلانی، بیروت: دار الجیل، ١٤١٤ ق.
١١. دفع شبه من شبه وتمرد ونسب ذلك إلى الإمام أحمد: ابوبکر الحصني، بیروت: دار الکتب العلمیه، ١٩٩١ ق.
١٢. دعوة شيخ الإسلام ابن تيمية: صلاح الدين مقبول، مجمع البحوث العلمیه الإسلامیه، ١٤١٢ ق.
١٣. ذیل تاریخ الإسلام: ذهبی، بیروت: دار الکتب العربی، ١٤٢٤ ق.
١٤. الرفع والتكمیل فی الجرح والتعديل: عبدالحی لکنوی، حلب، بی تا.
١٥. رفع الإصر عن قضاة مصر: ابن حجر عسقلانی، مصر: مكتبة الخانجي، ١٤١٨ ق.
١٦. رفع المنارة لتخريج أحاديث التوسل والزيارة: محمود سعيد عمدوح، اردن: دارالإمام النووی، ١٤١٦ ق.
١٧. سعادة الدارين في الرد على الفرقتين: ابراهيم سمنودي، موريتانيا: مكتبة الإمام مالك، ١٤٢٦ ق.
١٨. سيف الأبرار المسلول على الفجار: محمد عبدالرحمن حنفي، استانبول: ١٩٨٦ م.
١٩. السلفية الوهابية أفكارها الأساسية وجذورها التاريخية: حسن السقاف، اردن: دارالإمام النووی، ١٤٢٣ ق.
٢٠. شرح العقيدة الطحاوية: محمد بن علاء الدين ابن أبي العز الحنفي، تخريج: ناصر الدين الألباني، مصر: دار السلام، ١٤٢٦ ق.
٢١. شفاء السقام في زيارة خير الأنام: تقى الدين سبكي، حيدر آباد: دائرة المعارف العثمانية، چاپ سوم، ١٤٠٢ ق.
٢٢. شرح الشفا: على بن سلطان محمد القاري، بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤٢١ ق.
٢٣. شواهد الحق في الاستغاثة بسيد الخلق: يوسف النبهاني، مصر: المكتبة التوفيقية، بی تا.

۲۴. صفوة العصر في تاريخ ورسوم مشاهير رجال مصر: زكى فهمى، قاهره: ۱۳۲۶ق.
۲۵. الطبقات السنیه فی تراجم الحنفیه: تقى الدين بن عبد القادر التميمي الغزي، رياض: دار الرفاعي، ۱۴۰۳ق.
۲۶. الفتاوى السهمية في ابن تيمية، تقى الدين الحصني الشافعي الدمشقي: نجم الدين أبو الفتوح عمر بن حجي، برهان الدين ابن خطيب عذراء، بی جا، بی تا.
۲۷. العقيدة و علم الكلام من أعمال الإمام محمد زاهد الكوثري: زاهد كوثري وآخرون، چاپ دوم، بيروت: ۲۰۰۹م.
۲۸. طبقات الحنفية: عبد القادر بن أبي الوفاء محمد بن أبي الوفاء القرشي، كراچی، بی تا.
۲۹. كنز الجوهر فی تاريخ الأزهر: سليمان زياتی، قاهره، بی تا.
۳۰. موطأ مالك: رواية محمد بن حسن شيباني، با شرح و تعليق عبدالحی كنوي معروف به التعليق المکجد، تحقيق: تقى الدين ندوي، دمشق: دارالقلم، ۱۴۱۳ق.
۳۱. مرآة العصر في تاريخ ورسوم اكابر الرجال بمصر: الياس زخورا، قاهره: ۱۹۱۶م.
۳۲. مقالات الكوثري: زاهد كوثري، مصر: المكتبة التوفيقية، بی تا.
۳۳. مدارس اسلامى هند در طول تاريخ و جایگاه فرهنگ ایران در آن‌ها: اكبر ثبوت، دهلى نو: ۱۳۷۴ش.
۳۴. المنهل الصافي والمستوفي بعد الوافي: ابن تغري بردي، بی جا، بی تا.
۳۵. النجوم الزاهرة في ملوك مصر والقاهرة: ابن تغري بردي، مصر: وزارة الثقافة، بی تا.

